

دکتر مارو ویلسون، انبیا، جلسه ۲۹، اشعیا، موضوعات منتخب

مارو ویلسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر مارو ویلسون هشتم در حال تدریس در مورد انبیا. این جلسه شماره ۲۹، اشعیا، موضوعات برگزیده است.

بسیار خوب، من آماده شروع هستم.

پس بیایید لطفاً یک دعا کنیم. برای این روز، از تو، ای پدرمان، سپاسگزاریم. ما هر روز را، در واقع، به عنوان هدیه‌ای از جانب تو، یعنی خود زندگی، می‌شناسیم. ما نمی‌توانیم خودمان را بدون تو توضیح دهیم. تو نه تنها خالق ما هستی، بلکه نگهدارنده‌ی ما نیز هستی. ما این را تصدیق می‌کنیم.

ما از شما به خاطر شادی زندگی سپاسگزاریم. ما در گوردون، از شما به خاطر جامعه ایمانی که در آن زندگی می‌کنیم سپاسگزاریم، تا بتوانیم یکدیگر را تشویق کنیم، یکدیگر را به کارهای نیک، به کیفیت بالاتر زندگی، به تصویری از آنچه که این جهان می‌تواند باشد، از طریق خدمتگزارانی که به شما اختصاص داده شده‌اند و برای زندگی مسیح‌گونه به جهان می‌روند، ترغیب کنیم. دعا کنید که پیامبران، تفکر ما را در هنگام ساختن جهان‌بینی مسیحی، جهان‌بینی و دیدگاه‌های زندگی‌مان، تقویت کنند.

به ما توانایی تشخیص درست از نادرست، اصیل از جعلی، و واقعی از جعلی را عطا فرما. ما می‌دانیم که این کار آسان نیست. از تو سپاسگزاریم که کلام تو نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌های ما، و در تفکر از طریق ایمانمان دارد. پس، دعا می‌کنم، ما را به این هدف، به وسیله‌ی مسیح، پروردگارمان، هدایت کن. آمین.

بسیار خوب، ما در حال مطالعه‌ی موضوعات مختلف در کتاب اشعیا هستیم.

امروز می‌خواهم کمی در مورد آنچه اشعیا در مورد زنان جامعه اورشلیم گفته است صحبت کنم. همانطور که فصل‌های ۱ تا ۲۷ را می‌خوانید و برای امتحان کتاب مقدس انگلیسی آماده می‌شوید، ممکن است در نگاه اول فکر کنید که اشعیا زن‌ستیز بوده است. او کسی بود که از زنان متنفر بود.

او از زنان اورشلیم بسیار انتقاد می‌کند، اما باز هم باید این را در چارچوب کلی کتاب مقدس قرار دهیم. در آیه ۳:۱۶ او درباره دختران صهیون صحبت می‌کند که با گردن‌های کشیده راه می‌روند، با چشمانی خیره و بی‌ملاحظه، با ظرافت راه می‌روند و عادت دارند هنگام راه رفتن با زیورآلاتی که مچ پاهایشان را زینت می‌دهد، صداهایی ایجاد کنند. و برای اشعیا، که دوباره این اشتیاق را دارد که قلب زن اورشلیم را در برابر خدا آشکار کند، همانطور که در فصل ۱ دیدیم، نه فقط نشانه‌های ظاهری دین یا تقوا یا تلاش برای تحت تأثیر قرار دادن مردم.

چیزی که به نظرم در این بخش اشعیا می‌خواهد خوانندگان را بیش از هر چیز دیگری تحت تأثیر قرار دهد این است که خدا قلبی خالص و خدایی را بالاتر از هر چیز دیگری می‌خواهد، به خصوص قلبی که خودمحوری، نوعی خودنمایی با ظاهر را کنار می‌زند و می‌گوید، بیایید به من نگاه کنید، و پیامبر می‌گوید چیزی عمیق‌تر وجود دارد. خودتان را فقط وقف آخرین مدها در مدل مو، جواهرات، لباس نکنید. خودآرایی جایگاه خود را دارد، اما مانند هر چیز دیگری، موضوع فروتنی و موضوع تعادل بسیار مهم هستند زیرا خودپسندی چیز کلیدی برای قوم خدا نیست.

حالا، وقتی این آیات را مرور می‌کنید، ممکن است فکر کنید که در حال خرید از فروشگاه‌های نیم‌مارکوس، یا گچی یا میسی یا جاهای دیگری هستید که جدیدترین مدل‌ها در آنجا موجود است، زیرا این زنان همانطور که اشعیا تلویحاً اشاره می‌کند، طوری لباس می‌پوشیدند که انگار الهه‌های جهان باستان بودند. در واقع، برخی از زبان‌های اینجا بسیار شبیه به نحوه‌ی درک خدایان زن در جهان بین‌النهرین است. و بنابراین، با توجه به فقرای اورشلیم، که دغدغه‌ی اصلی شور و علاقه‌ی نبوی است، این زنان با گستاخی ظاهر بیرونی خود را به نمایش می‌گذارند.

کمی از این موضوع در عاموس ۴ آمده است، جایی که در مورد زنانی که در تجمل و طمع خود به شوهرانشان فریاد می‌زدند: «بیاورید تا مانند گاوهای باشان بنوشیم.» آنها منفعل و زیاده‌رو بودند. و بنابراین اکنون یک پیامبر پادشاهی جنوبی به این موضوع می‌پردازد.

شاید کسی تعجب کند که چرا همه این زیورآلات در اینجا با جزئیات زیادی ذکر شده‌اند. و باز هم، به دلیل ظاهر بیرونی است، ظرافت خلخال‌ها، پیشانی‌بندها، هلال‌ها، آویزها، دستبندها، روسری‌ها، سربندها، بازوبندها، روسری‌ها، کمربندها، جعبه‌های عطر، طلسم‌ها، انگشترهای مهر، حلقه‌های بینی، لباس‌های جشن، رداها، شنل‌ها، کیف‌های دستی، لباس‌های کتانی، عمامه‌ها، روبندها. این نوعی کاتالوگ از زیورآلات است.

و این چیزها بسیار مهم هستند. آنها بسیار گران بودند. اشعیا زیبایی و جذابیت را به خودی خود یا خود اشیاء را محکوم نمی‌کند، اما می‌گوید اینها صرفاً یک علامت یا نشانه‌ای بیرونی از یک مشکل سیستمیک هستند.

و آن مشکل، فساد قلب است. نوعی غرور درونی است که خود را با نوعی پیچیدگی متکبرانه نشان می‌دهد. نوعی غرور و تکبر و نخبه‌گرایی در بحبوحه فساد قلبی بسیار آسیب‌دیده و ضعیف.

و بنابراین، آنچه اشعیا می‌خواست بگوید، البته توسط پطرس در اول پطرس ۳ بر آن بنا نهاده شد. اول پطرس نیز در اول پطرس ۳:۳ و ۴ به همین نکته اشاره می‌کند و به زنان اشاره می‌کند. زیبایی شما نباید از آرایش ظاهری مانند موهای بافته شده و پوشیدن طلا، جواهرات و لباس‌های زیبا باشد. در عوض، باید از زیبایی درونی شما باشد، زیبایی بی‌زوال یک روح لطیف و آرام که در نظر خدا بسیار ارزشمند است.

زیرا این روشی است که زنان مقدس گذشته که به خدا امید داشتند، برای زیبا کردن خود استفاده می‌کردند. پس پطرس چه می‌کند؟ پطرس دوباره به آن بُعد درونی معنویت اشاره می‌کند. نه اینکه مردم را با زرق و برق و زیبایی ظاهری خود تحت تأثیر قرار دهد، زیرا این زنان فروتن نبودند.

مشکل اینجا اساساً مشکل لباس نبود، بلکه مشکل دل بود. مشکل درونی بود. همانطور که آیه ۱۶ می‌گوید، آنها مغرور شده بودند.

اصطلاح راه رفتن با گردن کشیده فقط نمونه‌ای از یک اصطلاح عبری است. بسیاری از این اصطلاحات وجود دارند که در توصیف خود بسیار ملموس هستند. دراز کردن گردن در خاور نزدیک باستان، از جمله در فرهنگ عبری، بیانگر غرور و تکبر بود.

در آیه ۱۶ آمده است که چشمان آنها عشوه‌گرانه است و می‌خواهند توجه دیگران را جلب کنند. آنها متکبر نبودند. آنها فروتن نبودند.

آنها زیبا بودند. متوجه خواهید شد که پیامبر اینجا چگونه می‌گوید، بسیار خوب، خداوند این نوع تکبر را مجازات خواهد کرد، جایی که جای زیبایی زخم خواهد شد. این یعنی چه؟ خب، مو محل زیبایی است، شکوه یک فرد.

در واقع، از بین خواهد رفت. اگر به آیه ۲۴ بروید، جایی که تضاد بین کمدهای لوکس را می‌بینید، روی دیگر سکه این است که به جای یک کمر بند زیبا دور کمرتان، فساد را خواهید دید. قرار است یک طناب داشته باشید که می‌تواند به معنای تبعید باشد، زیرا در واقع ما نقش برجسته‌هایی از افراد دوران کتاب مقدس داریم که با طناب‌هایی دور کمرشان برده می‌شوند.

من از قلاب‌های ماهیگیری نام بردم، بنابراین می‌تواند کنایه‌ای به تبعید باشد. به جای موهای مرتب، طاسی. به جای زیبایی، شرم.

به جای یک ردای فاخر، صرفاً پلاس، که نمادی از سوگواری یا فاجعه یا مصیبت است. بنابراین، خدا، گویی می‌گوید که قرار است در داوری، لوح‌ها را وارونه کند. و کسانی که از این نوع آشکار شدن ظاهری لذت می‌برند، آن را بر پشت خود می‌پوشانند، با یک جمله‌ی بسیار دردناک و رک در آیه‌ی ۱۷ مجازات خواهند شد که قسمت‌های پنهان آنها را آشکار می‌کند.

بی‌حیایی. آیا این می‌تواند به تجاوز جنسی اشاره داشته باشد؟ آیا می‌تواند به زنا، ویرانی‌های جنگ اشاره داشته باشد؟ او فقط اشاره می‌کند. بسیاری از اقلام موجود در آیات ۱۸ تا ۲۳ اشیایی هستند که ایشطار می‌پوشید.

Easter کلمه‌ای است که کلمه انگلیسی Ishtar با حروف بزرگ استفاده می‌کنم چون ISHTAR من از کلمه با آن مشکل جدی Easter از آن گرفته شده است. حال، برخی از مسیحیان به دلیل ریشه بت‌پرستانه کلمه بود، Ishtar، همان زهره یا آفرودیت بابلی، الهه سکس، باروری، عشق Ishtar. دارند.

در عید پاک چه چیزهایی دارید؟ تخم‌مرغ‌های عید پاک، تولد دوباره زندگی و طبیعت هنگام زنده شدن و غیره را دارید. در واقع من چند دوست دارم که هرگز کلمه عید پاک را بر لبانشان پیدا نمی‌کنید. روز رستاخیز است، یکشنبه بعد از جشن جمعه خوب است.

اونا اصلاً حاضر نیستن یه کلمه حرف بززن. ذاتشون همینه. خب، ما نمی‌تونیم کاملاً در این مورد نظر قطعی بدیم.

در واقع، وقتی روزهای هفته را مرور می‌کنیم، نام خدایان زیادی را که در منطقه شمال اروپا هستند و گاهی اوقات روزهایمان را به آنها اختصاص می‌دهیم، صدا می‌زنیم. ما نمی‌توانیم خودمان را کاملاً تطهیر کنیم. وقتی می‌گوییم ژانویه، می‌توانیم به خدایی که سال را آغاز می‌کند، یعنی ژانوس، در دنیای روم اشاره کنیم.

بنابراین، پاکسازی زبان انگلیسی از تأثیرات بت‌پرستی، همانطور که رئیس جمهور بوش گفت، این کار را انجام نخواهد داد. این کار را انجام نخواهد داد. این اصلاً جواب نمی‌دهد.

با این حال، فهرست این چیزها به این الهه باروری، ایشطار، یعنی باروری، متصل بود. بنابراین، یک مفهوم بت‌پرستانه وجود داشت. در دنیای باستان، بیرون آمدن از فرهنگ اطراف بسیار مهم بود، که البته ممکن است به همین دلیل باشد که یهودیان بزغاله‌ها را در شیر مادر نمی‌جوشاندند، زیرا این یک رسم بت‌پرستانه کنعانی بود.

بچه را در شیر مادرش نبینید. سه بار در تورات گزارش شده است. و همانطور که خاخام‌ها بیشتر آن را توسعه دادند، گفتند که لبنیات و فرآورده‌های گوشتی را با هم مخلوط نکنید.

آنها را از هم جدا نگه دارید. بنابراین، اگر قوانین غذایی کتاب مقدس را رعایت کنید، منشأ همه اینها ممکن است از آن دنیای بت‌پرستانه آمده باشد که در آن برای دستکاری یک خدای کنعانی، یک بزغاله را می‌گرفتید. و آن را در شیر مادرش می‌جوشانید تا توجه خدا را جلب کنید تا از آن خدا هدایا و مزایا دریافت کنید. بنابراین، از آن نوع معانی ضمنی که ممکن است با چیزی شبیه به آن همراه باشد، جدا می‌شوید.

و همانطور که می‌دانیم، در این دنیای اخلاق ایدئولوژیک، اگر شما گوشتی را که به بت تقدیم شده بخورید، ممکن است باعث لغزش کسی در اطرافتان شوید. این می‌تواند به دلیل مفاهیم بت‌پرستانه‌ی آن گوشت مشکل‌ساز باشد. حال، برای شما، گوشت ممکن است گوشت باشد، اما کاری که با آن گوشت انجام شده و زمینه‌ای که از آن ناشی شده است، می‌تواند مشکلات خاصی ایجاد کند.

و بنابراین، این چیزی است که، به ویژه در دنیای باستان، مردم بسیار بسیار نسبت به آن آگاه بودند، به ویژه معانی ضمنی بت‌پرستی. در واقع، صدها و صدها سال، یهودیان حتی در صحبت کردن در مورد عیسی مشکلات زیادی داشتند زیرا او نمایانگر بت‌پرستی بود. آن مسیحیان رفته‌اند و از یک انسان یک خدا ساخته‌اند.

و چیزی، اگر نه صریحاً بت‌پرستانه، در مورد آن وجود دارد، اما به طور ضمنی وجود دارد. در تلمود یک رساله کامل با عنوان «خدمت به بت‌ها و منع این نوع چیزها» وجود دارد. بنابراین، در اینجا ایشتر با الگوهایش، با پیشانی‌بندهایش، با گردن‌بند هلالی‌اش آمده است. گردن‌بند هلالی در آیه ۱۸ است، احتمالاً با استفاده از کلمه هلال؛ هلال به چه معناست؟ بله، ماه.

و تارح، دین پدر ابراهیم در اور کلدانیان، ماه پرستی چه بود؟ تارح به چه معناست؟ ماه. خدایی که دیده می‌شود.

و ماه چیست؟ هلال. هلال، نانار، خدای ماه است. و شاید از آن بخش از منطقه دجله و فرات آمده باشد، که باز هم حتی در شکل برخی از این جواهرات منعکس شده است.

بنابراین، ما سعی کرده‌ایم این نکته را بیان کنیم که برای پیامبر، مسئله در آن زمان درونی بود، نه بیرونی. بگذارید زیبایی واقعی مردم، آنها را به سمت کیفیت درونی شما، به شخصیت شما جذب کند. ظاهر در حال محو شدن است و ظاهر، تنها زودگذر است.

و بنابراین، دوباره، کتاب مقدس به آن نکته برمی‌گردد. اینقدر به خودتان اشاره نکنید، این فریب دهنده است، فروتنی. و خداترسی واقعی جذاب‌ترین چیز است، نه آنچه می‌پوشید.

می‌خواهم به سراغ سرود تاکستان بروم که در باب ۵، مثل تاکستان است. باب ۵، آیات ۱ تا ۷. اجازه دهید این را بخوانم.

شباهت چشمگیری در تعدادی از جاهایش با باب ۱۲ انجیل مرقس، مثل باغبانان، دارد. بگذارید برای محبوبم سرود عاشقانه‌ای در مورد تاکستانش بخوانم. محبوبم تاکستانی در تپه‌ای بسیار حاصلخیز داشت.

او آن را کند و از سنگ پاک کرد و تاک‌های مرغوب در آن کاشت. او در میان آن برجی برای نگهبانی ساخت. و خمره‌ای در آن کند. و منتظر بود تا انگور بیاورد، اما انگور وحشی آورد.

و اکنون ای ساکنان اورشلیم و ای مردان یهودا، بین من و تاکستانم داوری کنید. چه کار دیگری می‌توانستم برای تاکستانم انجام دهم جز اینکه در آن نکرده‌ام؟ و هنگامی که منتظر بودم تا انگور بدهد، چرا انگور وحشی داد؟ و اکنون به شما می‌گویم که با تاکستانم چه خواهم کرد. پرچین آن را برخوادم داشت

بلعیده خواهد شد. دیوارش را فرو خواهم ریخت. پایمال خواهد شد و آن را به ویرانه‌ای تبدیل خواهم کرد

هرس و کنده نخواهد شد و خار و خس در آن رشد خواهند کرد. به ابرها نیز فرمان خواهم داد که بر آن نبارند. زیرا تاکستان خداوند لشکرها، خاندان اسرائیل است و مردان یهودا، کاشتگاه دلپذیر او

او به دنبال عدالت بود، خونریزی برای عدالت را دید، و فریاد را دید. در عهد عتیق به خودی خود تمثیل‌های زیادی وجود ندارد. ما در زندگی داوود یک تمثیل داریم، زمانی که ناتان او را می‌خکوب می‌کند و می‌گوید: آتا هائیش، تو آن مرد هستی

یک تمثیل کوچک از یک بره. و البته این زمانی اتفاق افتاد که ناتان، داوود را به خاطر گناه مضاعف زنا و قتل، مسئول می‌دانست. اما تمثیل‌ها در عهد عتیق بسیار نادر هستند

در اینجا ما یک تمثیل از یک تاکستان داریم تا نشان دهیم که یهودا، مطابق با موضوع اصلی حال حاضر تصویر کلی، اشعیا ۱-۲۹، داوری ۴۰-۶۶، امید، رستگاری، آینده. بنابراین، در این بخش، نیمه اول اشعیا داوری است

و آنچه در اینجا دارید، مَثَلی است که به داوری می‌پردازد زیرا یهودا بی‌وفا بوده است. با وجود این واقعیت که یهوه چیزهای زیادی به آنها داده بود. مَثَل اینگونه آغاز می‌شود: من برای کسی که دوستش دارم سرود خواهم خواند، یا بگذارید برای محبوبم سرود بخوانم، و سرودی در مورد تاکستان او خواهم خواند

بنابراین، پیامبر در اینجا سرودی برای یهوه، محبوب خود، می‌سراید. و این سرودی در مورد تاکستان اوست، اجازه دهید این تمثیل، کلمه تاکستان را در آیه ۷ تفسیر کند. در آن آمده است که تاکستان خداوند لشکرها، خاندان اسرائیل و مردان یهودا هستند

بنابراین، ما در مورد شمال و جنوب، کل ملت صحبت می‌کنیم. این مَثَل مربوط به کشت انگور است. و البته، این موضوع، فعالیت اصلی روزمره یهودیان در زمینه کشاورزی بود که عیسی از آن الهام گرفت

من تاک هستم و شما شاخه‌های آن. و یهوه این تاکستان را در جایی که به عنوان تپه‌ای بسیار حاصلخیز توصیف شده است، کاشت. آن مکان بسیار پر بار بود

تاک‌های انگور خاک شنی یا سست را دوست دارند. آن‌ها آفتاب فراوان را دوست دارند، و اگر شب‌نم زیادی وجود داشته باشد، همیشه یک امتیاز عالی است. به همین دلیل است که انگورهای پایین هبرون جزو بهترین‌ها بودند

فراموش نکنید وقتی یوشع و کالب به سرزمین موعود بازگشتند و عصابی را با یک اشکول، خوشه میوه‌ای که بر روی عصاها حمل می‌کردند، برداشتند. این شامل انگور نیز می‌شد. و آنها به عنوان بخشی از شناسایی جاسوسی، و جاسوسی سرزمین، وارد منطقه هبرون شدند

و این چیزی است که آنها از هبرون آوردند. هبرون نقطه مرتفع در منطقه کوهستانی است. هبرون در اینجا، ۳۳۰۰ فوت بالاتر از سطح دریا، به اندازه ارتفاع منطقه کوهستانی یهودا است.

و این مکان ۲۵ تا ۲۷ مایل در جنوب اورشلیم است. اورشلیم ۲۷۰۰ مایل است. و در روز یوم کیپور، طبق رساله یوما در تلمود، شما نمی‌توانید نماز صبح یوم کیپور را شروع کنید تا زمانی که دیده‌بان بالای دیوارهای اورشلیم برود، به سمت جنوب نگاه کند و بتواند تپه‌های هبرون را در دوردست ببیند.

و وقتی او بتواند تپه‌های هبرون را از دور ببیند، قربانی‌های صبحگاهی می‌توانند شروع شوند. بنابراین آن [مکان] آنجا کاملاً مشخص بود. و اگر آنجا در اورشلیم ایستاده بودید و به سمت جنوب نگاه می‌کردید، قله‌ای حدود ۵۰۰ فوت بلندتر از اورشلیم می‌دیدید.

خب، آن هبرون بود. این سرزمین در جنوب، به شکلی بسیار کوچک‌تر، تاج سرزمین را بر سر می‌گذاشت، اما شبیه به اینکه در اینجا، البته، کوه حرمون تاج سرزمین شمال را بر سر می‌گذاشت. خب، اینجا یک سرزمین انگورخیز عالی بود، چون شب‌ها، رطوبت روی انگورها می‌آمد.

بنابراین، شما رطوبت اضافه کردید. هبرون در مقایسه با آن، خیلی جنوبی است، بنابراین خشک‌تر و گرم‌تر بود. اما آن شب رطوبت روی انگورها واقعاً به تولید آنها افزود و تا به امروز هم همینطور است.

در آیه ۲، او آن مکان را گرفت و با عشق از آن مراقبت کرد. همانطور که بارها گفته‌ایم، این سرزمین صخره و طومار است، و بنابراین او مجبور بود با صخره‌ها سر و کار داشته باشد. و در این تمثیل، این منطقه را از سنگ‌ها پاک کرد.

این یهوه است که خاک را برای کاشت آماده می‌کند. نه کاشت هر نوع تازی، بلکه او آن را می‌کند، خاک را می‌شکافد، آن را از سنگ‌ها پاک می‌کند و تاک‌های مرغوب را در آن می‌کارد. مرغوب‌ترین تاک‌های ممکن.

و همچنین یک برج دیده‌بانی ساخت. حالا، دلیل اینکه به یک برج دیده‌بانی نیاز داشتید، و این کلمه، البته در عهد جدید آمده است. عیسی در مورد اینکه چگونه یک برج نمی‌سازید مگر اینکه هزینه آن را در نظر بگیرید، صحبت می‌کند.

و کاملاً مثل این است که آن نوع برج در وسط یک تاکستان باشد زیرا شما مجبور بودید از تاکستان در برابر غارتگران محافظت کنید. یک عبارت کوتاه جذاب در غزل غزل‌ها وجود دارد که در مورد مراقب روباه‌هایی که تاکستان‌ها را خراب می‌کنند صحبت می‌کند. روباه‌ها می‌توانند یکی از غارتگران باشند.

گاوهای که مهار نشده بودند می‌توانستند وارد تاکستان شوند و آن را لگدمال کنند. شکارچیان غیرقانونی می‌توانستند از اواخر آگوست تا سپتامبر، که زمان اصلی برداشت انگور بود، وارد شوند. همانطور که اینجا در بخش شرقی ایالات متحده چنین است.

وقتی به غرب ایالت نیویورک می‌روید، معمولاً ماه سپتامبر است، که ماه مهمی برای انگورچینان است. و بنابراین، اساساً به این شکل عمل می‌کند. برداشت زودهنگام پاییزی در اسرائیل بود.

بنابراین، برج دیده‌بانی آنجا بود. شما به آنجا می‌رفتید و شب‌ها آنجا می‌خوابیدید. همچنین این امکان را به شما می‌داد که در طول روز، اگر روی برخی از تاک‌ها کار می‌کردید، آنها را می‌بستید، سرپا نگه می‌داشتید، علف‌های هرز را وجین می‌کردید یا هر کار دیگری که در مراقبت از تاک‌ها انجام می‌شد، در مرکز تاکستان سایه داشتید.

او در مورد ساخت یک دستگاه پرس شراب در تاکستان صحبت می‌کند. فقط کمی در مورد دستگاه‌های پرس شراب و خمره‌های شراب. ما تعداد زیادی از این دستگاه‌ها را در اسرائیل داریم که می‌توانیم از زمان کتاب مقدس که در سراسر سرزمین پراکنده شده‌اند، بازدید کنیم.

معمولاً، شما یک دستگاه پرس شراب دارید که از سنگ یکپارچه بریده شده است. معمولاً، آن را به گونه‌ای برش می‌دادند که شراب به داخل آن کشیده شود، یا طوری ساخته می‌شد که به یک ناودان کوچک شیب‌دار تبدیل شود که از آنجا از دستگاه پرس خارج شود. من در اتاق نشیمنم یک عکس دارم، یکی از قدیمی‌ترین عکس‌هایی که از دستگاه‌های پرس شراب داریم، که جالب است.

یه داربست هست. این از مصر، ۱۴۰۰-۱۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، روی یه پایپروس اومده. من اتفاقاً دارمش.

اما افرادی که در دستگاه شراب‌سازی هستند، آن بالا دست‌هایشان را روی داربست نگه می‌دارند. شما روی انگور پا می‌گذارید و تا زمانی که خودتان را بلند کنید، ممکن است کاملاً قرمز شده باشید. بنابراین، آنها از پاهای برهنه خود استفاده می‌کنند، کاری که شما در دستگاه شراب‌سازی انجام می‌دادید.

شما انگورها را زیر پا می‌کوبیدید. و تعدادی از مردم انگورها را با سبد می‌آوردند. آنها را دور دستگاه فشار قرار می‌دادند و سپس مردم و خانواده‌ها فشار می‌دادند.

سپس شراب، با تمام محتویاتش، به چیزی که خمره شراب نامیده می‌شد، سرازیر می‌شد. و شراب در خمره، حاوی عصاره شراب نگهداری می‌شد و سپس معمولاً در کوزه‌های بزرگی که ما به آنها آمفورا می‌گوییم نگهداری می‌شد.

برخی از نکات جالبی که از کشتی‌های غرق‌شده مدیترانه‌ای می‌آموزیم، وجود برخی از کشتی‌های کف این کشتی‌ها است که در مدیترانه سفر می‌کردند و محموله شراب را حمل می‌کردند. در مصر شراب زیادی وجود نداشت، مقداری شراب در مصر وجود داشت، اما آنها مقدار زیادی از یونان وارد می‌کردند. اما این کوزه‌ها بسیاری از آنها، به طور خاص طراحی شده بودند، بنابراین پایه نوک‌تیز داشتند که در کف کشتی جا می‌شد.

بنابراین، اگر کشتی در دریای مدیترانه تکان می‌خورد، شراب به دریا نمی‌ریخت. این کشتی از طریق آن پایه، آن سوراخ و یک آمفورای نوک‌تیز، یک پایه‌ی پایدار داشت. بدیهی است که آمفورای دیگری نیز وجود دارند که پایه‌ی صافی دارند.

همچنین، مردم شراب را در چیزی که مرقس دوم آن را مشک شراب می‌نامد، ذخیره می‌کردند. این مشک‌ها مشک‌های بز بودند که اساساً ققممه‌هایی بودند که مردم در زمان کتاب مقدس از آنها استفاده می‌کردند. و نه فقط ققممه‌ها، بلکه قدیمی‌ترین شواهدی که از عبور ارتش‌ها از دجله و فرات داریم، استفاده از مشک‌های باد شده بز است.

تقریباً مانند ملوانان امروزی که در آموزش‌های اولیه یاد می‌گیرند که چگونه شلوار خود را باد کنند. بنابراین اگر کشتی غرق شود، آنها چیزی دارند که آنها را در آب نگه دارد. بنابراین، ما می‌دانیم که ارتش‌های بزرگ در زمان کتاب مقدس با این پوست‌های بز باد شده از فرات عبور می‌کردند.

آن پل شناور آنها برای عبور از رودخانه بود. عیسی در انجیل مرقس دوم می‌گوید که شراب تازه را در مشک‌های کهنه نمی‌ریزند. آنجا چه خبر است؟ خب، مشک شرابی که از پوست بز، احتمالاً پوست بره یا گوسفند ساخته شده باشد، اگر مدتی آنجا بوده، فرآیند تخمیر را طی کرده است.

خب، خیلی طول نکشید که تخمیر شروع شد. این یک افسانه‌ی رایج است وقتی می‌شنویم که مردم می‌گویند همانطور که می‌خواهند در محافل خاصی انجام دهند، که مردم در زمان کتاب مقدس آب انگور می‌نوشیدند نه شراب. بله، آب انگور تخمیر نشده‌ای وجود داشت که می‌شد نوشید، اما تخمیر نشده بود.

این اتفاق چند روز پس از چیدن و فشردن انگورها رخ نداد. اما تخمیر به سرعت شروع شد. و این همان نکته‌ای است که عیسی به آن اشاره می‌کند وقتی که این آب انگور تازه گرفته شده را در مشک‌هایی می‌ریزد که از قبل کشیده، وصله زده یا تعمیر شده‌اند، مانند مشک‌های شراب جبعونیان که هنگام آمدن نزد یوشع داشتند.

اگر شراب تازه را در آنها بریزید، می‌ترکند. چرا؟ چون وقتی شراب تخمیر می‌شود، با منبسط شدن گازها صدای ترکیدن، ترکیدن، می‌آید. و عیسی می‌گوید، نه، شراب تازه را در مشک‌های کهنه نریزد، وگرنه می‌ترکند. آنها می‌شکنند، از هم می‌پاشند.

بنابراین، شما شراب جدید را در مشک‌های شراب واقعاً جدید قرار می‌دهید، بنابراین می‌تواند خاصیت ارتجاعی داشته باشد. نمی‌شکند. آنها می‌توانند به طور طبیعی از طریق فرآیند آزاد شدن آن گاز به عنوان فرآیند تخمیر، منبسط شوند.

بنابراین، خمره در آن زمان جایی بود که شراب در آن جمع می‌شد. گاهی اوقات اجازه می‌دادند که ته‌نشین شود زیرا پوست، ذرات، ساقه وجود داشت و شما باید همه اینها را مرتب می‌کردید تا به خالص‌سازی شراب کمک کنید. بسیار خب، او در مورد خمره شراب به عنوان بخشی از این فرآیند صحبت می‌کند.

دلیل اینکه کمی روی این موضوع وقت گذاشتم این بود که می‌خواستم شما را به سه‌گانه کشاورزی که در موردشان صحبت می‌کردیم، یعنی غلات، شراب و روغن، برگردانم. و خوشه کشمشی را که به بعل تقدیم شد فراموش نکنید. ما آن را در ابتدای کتاب هوشع به یاد داریم.

بنابراین، این بخش بزرگی از فرهنگ بود. کنعانی‌ها آن را داشتند، عبرانیان آن را داشتند، و شراب معمولاً با آب رقیق می‌شد. این چیزی است که در روزهای اولیه فرهنگ مدرن ما بی‌سابقه بود، اما این روشی بود که با اضافه کردن آب به شراب، آن را رقیق می‌کردند.

ما می‌دانیم که رومیان باستان حتی برای رقیق کردن شراب، آب نمک یا آب دریا اضافه می‌کردند. بنابراین بسیاری از قسمت‌های شراب با بسیاری از قسمت‌های آب مخلوط می‌شدند، که به این معنی بود که اگر مردم می‌خواستند مست شوند، باید شراب بسیار بیشتری نسبت به امروز مصرف می‌کردند، که این نکته‌ی دیگری است که باید در دلیل نوشیدن شراب توسط مردم در دنیای باستان و عدم مستی همیشگی آنها در نظر گرفته شود. این موضوع بخش بزرگی از فرهنگ آنها بود.

این رقیق‌سازی بود. و حتی اشعیا باب ۱ درباره‌ی نادرستی مردم زمان خودش صحبت می‌کند. اگر در ۱:۲۲ بخوانید، اگر تاجری بودید که قرار بود شراب خالص و رقیق نشده بفروشید، این راهی برای خساست بود دقیقاً مانند عاموس که در مورد تاجرانی صحبت می‌کند که ترازو و وزن خود را تنظیم می‌کنند، بنابراین شما فکر می‌کنید که گندم زیادی دریافت می‌کنید، در حالی که در ترازو فریب خورده‌اید.

آن جمله‌ی کوتاه در اشعیا ۱:۲۲ در واقع جمله‌ای است که به عدالت می‌پردازد. او بر این شهر بی‌وفا حکومت می‌کند. آیه‌ی ۲۱ چه می‌گوید؟ شهری که باید پر از عدالت و راستی باشد، اما حالا، شما چه هستید؟ شما مردمی هستید که شرابتان با آب آمیخته شده است.

تو ضعیف شده‌ای. و این فقط یکی از چیزهای زندگی روزمره است. خب، احتمالاً وقتی برای اولین بار آن را می‌بینیم، از چشممان دور می‌ماند، اما هر کسی می‌تواند در حرفه خود از زیر کار در برود.

این اتفاق در تجارت می‌افتد. اولین خانه‌ای که ساختم، ساختم، نه، من هرگز خانه نمی‌سازم. اولین خانه‌ای که در آن زندگی کردم، به یک مشاور املاک مراجعه کردیم و مشاور املاک گفت، خب، می‌دانید، اگر قرار است در این شهر زندگی کنید، باید مطمئن شوید که خانه‌ای را می‌گیرید که توسط دو همسایه ساخته شده است.

و مشاور املاک گفت، منظورت از دو میخ چیست؟ گفتم، منظورت از دو میخ چیست؟ او گفت، خب، ما دو برادر داشتیم. آنها در کار ساخت و ساز بودند. آنها با هم خوب بودند تا اینکه یکی از آنها شروع به خساست در استفاده از مصالح کرد و سعی کرد در هزینه‌ها صرفه‌جویی کند، اما کارش را به عنوان یک کالای واقعاً خوب و محکم ارائه می‌داد و مشتریان کالای باکیفیتی دریافت می‌کردند، در حالی که در واقع اینطور نبود.

بنابراین، در تجارت املاک و مستغلات، بعد از اینکه آن دو برادر سرانجام بر سر این نوع فریب با هم دعوا کردند، یکی می‌خواست با استفاده از مصالح بی‌کیفیت‌تر در هزینه‌ها صرفه‌جویی کند و دیگری می‌خواست با اخلاقی عمل کردن، همان چیزی را به مشتری بدهد که فکر می‌کرد هنگام ساخت خانه جدید و خرید خانه بابت آن پول می‌دهد. بنابراین، مشاور املاک گفت، مطمئن شوید که خانه‌ای می‌خرید که توسط چیزی ساخته شده باشد که او آن را «دو میخ» فارینا می‌نامید، نه یک میخ فارینا. بنابراین، شهرت در شهر به یک میخ یا دو میخ بود.

بنابراین، گفتیم که دنبال یک خانه‌ی دو میخ‌ه‌ای بگردیم. یکی را به قیمت ۱۳۸۰۰ دلار پیدا کردیم و آن اولین خانه‌ی ما بود. احتمالاً این مبلغ برای گذراندن یک ترم دانشگاه کافی نیست - این روزها به ندرت - اما بالاخره یک خانه‌ی دو میخ‌ه‌ای گرفتیم.

خوب بود. در مدتی که ما آنجا بودیم، از هم نپاشید. چند نکته دیگر درباره تمثیل تاکستان

خداوند به عنوان مالک تاکستان، آیه ۳، قرار است در مورد تاکستان، یعنی یهودا و اورشلیم، داوری کند. و او قرار است در مورد پرونده خود تصمیم بگیرد. او قاضی است.

متوجه خواهید شد که او درست مثل میگاه، استدلال خود را مطرح می‌کند. یادتان هست میگاه چه کرد؟ میگاه تمام رحمت‌ها و مزایای شگفت‌انگیز و اعمال لطف و مهربانی که یهوه به قوم خود عطا کرد، رهبرانی که به آنها داد، رستگاری که آنها را از مصر بیرون آورد و غیره و غیره را شرح داد. توجه دارید که درخواست در اینجا به همان شکل است.

او لطف و عنایت بی‌کران خود را نسبت به قومش نشان داده بود. هیچ تقصیری در خداوند نیست. من کار بیشتری از دستم برای تاکستان بر نمی‌آمد.

من به آن یک شروع عالی، یک فرصت عالی دادم. اما وقتی به دنبال آن هستم که انگور بدهد، برای اینکه یک فرصت عالی باشد، پربار، نه لزوماً آفرایم، که به یاد داشته باشید به معنای دو برابر بارور است، بلکه فقط پربار. در واقع انگور وحشی، انگور غیرقابل استفاده، داد

می‌گوید، فقط میوه بد داد. بنابراین، او سپس به نتیجه‌گیری خود می‌رسد. پس به شما NIV یا، همانطور که می‌گویم با تاکستان خود چه خواهیم کرد

می‌خواهم پرچینش را بردارم. تاکستان‌ها به پرچین نیاز داشتند. معمولاً پرچین از سنگ ساخته می‌شد

دیواری برای محافظت از تاکستان بود. گاهی اوقات یک گیاه خاردار بود. گاهی اوقات یک درخت مو

شما می‌توانید دور تاکستان دیوار حفاظتی بسازید تا از ورود شکارچیان جلوگیری شود. اما وقتی حفاظ تاکستان برداشته شود، گاو، روباه، هر چیزی می‌تواند به آنجا بیاید و تاکستان را لگدمال کند. بنابراین، او می‌گوید که تاکستان خورده خواهد شد

و وقتی این عناصر خارجی وارد شوند، بر تاکستان و محصول انگور تأثیر خواهند گذاشت. آنجا به مکانی برای پایمال شدن و ویرانی تبدیل خواهد شد

او می‌گوید که قرار نیست هرس یا بیل زده شود و چیزی که نصیبتان می‌شود، خار و خس است، نه مکانی برای کشت انگور عالی. بنابراین، خدا مالک تاکستان است و تنها اوست که می‌تواند عناصری را که بر تاکستان تأثیر می‌گذارند، کنترل کند. حالا، او تا اوج خود می‌سازد و این بهترین بخش است زیرا او یک نقطه‌ی عالی دیگر از پارانومازی دارد

او به نکته‌ی مهم دیگری هم اشاره می‌کند. او می‌گوید تاکستان خداوند لشکرها، خاندان اسرائیل و یهودا است. او به دنبال مشپات گشت، اما چیزی که به دست آورد مشپک بود

او به دنبال زدکا گشت، اما اینک زکا را به دست آورد. من کلمات را آنجا قرار می‌دهم تا بتوانید جناس‌ها و بازی‌هایی را که او انجام می‌دهد ببینید. این یکی از قدرتمندترین بازی‌های کلامی است که ما در پیامبران داریم

. اول از همه، او دنبال مشپات گشت. او دنبال تصدکا گشت. او دنبال میشپاک گشت

او به دنبال میشپاک گشت. میشپاک بارها و بارها در کتاب مقدس عبری آمده است. این کلمه از ریشه شافات به معنای داوری کردن گرفته شده و میشپت به معنای عدالت یا به عبارت صحیح‌تر، قضاوتی است که توسط قاضی داده می‌شود

قاضی یک شوفت است. در کتاب مقدس عبری، نام کتاب داوران چیست؟ شوفتیم. و بنابراین، یهوه از قوم خود می‌خواهد که عادلانه رفتار کنند زیرا مشپات یک شیوه عمل است و همانطور که هشل به ما یادآوری می‌کند، روشی دقیق و سختگیرانه برای دادن حق به دیگری است

میشپات به عدالت اشاره دارد. ما را به آنچه قانونی و درست است می‌رساند. این یادآوری است که قانون چه می‌گوید

اما همانطور که هشل به زیبایی اشاره می‌کند، عدالت در سنت عبری کاملاً با نحوه درک مردم در دنیای مدرن از عدالت متفاوت است. عدالت برای بسیاری در دنیای مدرن چیزی است که من حق دارم. حق من، حق

قانونی من، حق من، اما هشل اشاره می کند که این چیزی نیست که من ادعای قانونی نسبت به آن داشته باشم، بلکه در نهایت یک خیابان دو طرفه است.

این چیزی است که شخص دیگر نیز حق دارد. این از دیدگاه کتاب مقدس، عدالت است. این نه تنها به آنچه من ممکن است ادعا کنم، حق من، بلکه به آنچه که من موظف به تصدیق و دادن آن هستم، اشاره دارد و آن حقی برای شخص دیگری است.

بنابراین، این دو طرفه است. آنچه من ممکن است ادعا کنم و همچنین آنچه منصفانه و عادلانه است و آنچه را که موظف هستم از دریافت آن توسط طرف مقابل اطمینان حاصل کنم. باز هم، بسیاری از وکلای مسیحی می گویند وقتی افراد وارد یک دعوی حقوقی می شوند و از دادگاه بیرون می آیند، وقتی هر دو طرف ناراضی از دادگاه خارج می شوند، این معمولاً بهترین نشانه اجرای عدالت است.

وقتی می شنوی یکی از طرفین می گوید، خدایا، آیا واقعاً آنها را گرفتیم و آنجا را تمیز کردیم؟ معمولاً عدالت اجرا نشده است. باشه، میشپات، عدالت. این یک نوع رفتار است.

به جای عدالت، او میسپاک داشت که خونریزی بود. تضاد چشمگیری است. او به دنبال راهی برای احقاق حق برای صدقه بود.

زدکا یا همانطور که اسرائیلی های امروزی آن را زدکا می نامند و اغلب آن را با نیکوکاری برابر می دانند، اما او به دنبال پارسایی است. پارسایی اغلب با میشپات همراه است. پارسایی فراتر از یک میشپات است و به کیفیت فرد گسترش می یابد.

این نشان می دهد که وقتی درگیر عدالت هستید، آن شخص روحیه ای بشردوست، سخاوتمند و خیرخواه نسبت به کسی ندارد. همانطور که هشل می گوید، شما دلسوزی سوزانی برای مظلومان دارید. این عدالت است.

بنابراین، این به حال و هوای فرد می پردازد، نه صرفاً به آنچه دیگری حق دارد. این از آنچه در قلب شماست صحبت می کند، زمانی که با شفقت و مهربانی به سمت جامعه، به سمت دیگران گرایش دارید. به جای تصدّقه، زاکا، فریادی داده می شود.

این عبارت، درخواست قربانی برای دریافت کمک در مواجهه با بی عدالتی است. این اصطلاحی است که بیانگر احساس عمیق و تأثر است. این کلمه را در خروج ۳:۷ خواهید یافت، جایی که اسرائیل با تصدّقه به اربابان مصر پاسخ می دهد.

آنها از رنج خود فریاد برآوردند. این هفته ی پسح، آن تاریخ را زنده می کنیم. تصدّقه، خروج ۳:۷. بیدایش فریاد درد ستمدیدگان، ۱۹:۱۳.

من فقط آن آیه را می خوانم. خروج ۱۹:۱۳، اینجا سدوم و عموره است. و می گوید: فریاد اعتراض به خداوند علیه قومش آنقدر زیاد است که او ما را فرستاده تا آنها را نابود کنیم.

فریاد اعتراض. بسیاری از محققان معتقدند که گناه اصلی سدوم و عموره بی توجهی به فقرا بود. نه مشکل جنسی.

و قطعاً شواهدی در پیامبران وجود دارد که چنین استدلالی را ارائه می‌دهد. این کلمه، فریاد. آیا ممکن است ظلمی وجود داشته باشد؟ آیا ممکن است حقوق اولیه بشر از مردم سلب شده باشد؟ به عنوان بخشی از مشکل سدوم و عموره.

،این کلمه برای فریاد مظلومان به کار می‌رود. پس، سرود تاکستان. باز هم، پیامبر چه چیزی را عدالت درستکاری می‌نامد؟

.دو اصطلاح بسیار مهم که دغدغه پیامبر را به تصویر می‌کشند. ظاهر مهم نیست، بلکه عمل مهم است

این دکتر مارو ویلسون در حال تدریس در مورد پیامبران است. این جلسه شماره ۲۹، اشعیا، موضوعات منتخب است.